

قدر اهل هنر کسی داند

سردبیر

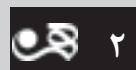
سرمقاله

«چند حرفی نقش کردی از رقوم
سنگ‌ها از عشق آن شد، همچو موم
زان حروف‌ت شد خرد باریک ریس
نسخ می‌کن ای ادیب خوش‌نویس
در خور هر فکر بسته بر عدم
دم به دم نقش خیالی خوش رقم»
دیگری می‌گفت: «من هنر را پلی برای پرواز
روح بچه‌ها معرفی خواهم کرد و با افکارشناسی
آن‌ها، سعی می‌کنم که برایشان توضیح دهم، هنر در
در هر دل و ذهنی خانه دارد و با آن می‌تواند سازگار
شود؛ اما این سازگاری به دلی حساس و باوری تازه و
نگاهی متفاوت نیاز دارد:
«بر شاخسار شور گز پیر، مرغی
گوید نگاه تازه بیاور که بنگری
در زیر آفتاب، همه چیز تازه است.»
آن یکی می‌گفت: «برای رفتن به کلاس هنر،
دست‌مایه‌های لازم را با خود باید برداشت و تأکید می‌کرد
که زنگ درس هنر قبل از این‌که فقط تدریس هنر باشد،
هنر درس دادن مقوله‌های هنری است. پس بگذارید
از همین ابتدا، هنر را فقط یک درس

در ترم آخر کلاس دانشجو- معلمان هنر، روزی از
آن‌ها خواستم که نگاه و تلقی خودشان را از زنگ هنر و
معلم محبوب هنر بیان کنند. از آن‌ها خواستم، تصویری
از «معلم هنری که در آینده خواهند بود» نشان دهند.
بحث، آرام آرام بالا گرفت. در اندک زمان محورهای جذابی
برای علاقه‌مند کردن اولیه فراهم شد. دانشجویان فعلی
و معلمان هنر آینده رنگین‌کمانی از رویاهای خود را در
طیفی زیبا از باورهای خیالی تا واقعیات دست‌نیافتنی
زمین سخت تعلیم و تربیت و مقوله‌ی پیچیده‌ی آن، یعنی
«انسان» بیان کردند.

معلمان هنر در برخورد با دانش‌آموزان خود دوست
داشتند که اولین تلاش‌های هنری آن‌ها بر بچه‌ها تأثیرات
فراوان بگذارد. آن‌ها علاقه‌مند بودند که «جمله» ای
تأثیرگذار بیان کنند؛ یکی می‌گفت: «خداوند هنر را برای
بهره‌گیری از زیبایی خلق کرده و این زیبایی،
تجلی خداوند هنرآفرینی است که هر روز
خود را در ارتباط با او می‌بینیم. کسی که
مولانای بزرگ از او در مثنوی معنوی با
عبارت «ادیب خوش‌نویس» یاد
می‌کند:

رشد آموزش



دوره هشتم : شماره ۲ : بهار ۱۳۹۰

که هنرنامه‌ها بسی خواند

م محبوب هنر

روز و شب، از خوب و بد، اکنون و آینده هر گونه دوست دارند، روی کاغذ بیاورند؛ برایشان از ظرفیت‌های هنرهای کلامی که شعر و قصه و نمایش و تئاتر مدرسه، نموده‌های عینی آن‌هاست، سخن می‌گوییم و سرانجام از هنر ارزشمند تصویر کردن معرفت، یعنی خوش‌نگاری و خوش‌نویسی صحبت خواهیم کرد که چگونه می‌توان از پنجره‌ی آن در باغ همیشه سبز ادبیات فارسی و از خوش‌آهنگی و ترکیب خط و جاذبه‌ی خط روان تحریری، می‌توان سخن گفت.

بحث همچنان که پیش می‌رفت، به این جمع‌بندی رسیدیم که تعلیم و تربیت با تلطیف روح و آماده کردن روان بچه‌ها به بیشترین ثمرآفرینی خود می‌رسد؛ با دانشجو-معلمان هم‌آوا شدیم که هرچند سهم ساعت هنر در مدرسه کم است؛ اما به قول «سهراب سپهری»، همین «فرصت سبز حیات» را بهترین توشه برای کار جدی باید تلقی کرد. کاری که معلمان وارسته و استادان هنر پیش از این کرده‌اند و امروزه از آنان به عنوان معلمان محبوب هنر یاد می‌کنیم؛ زیرا این نکته را نیک می‌دانیم که آدمی از معلم محبوب، بهتر و بیشتر می‌آموزد؛ اما به راستی، آیا از عمق زحمات معلمان محبوب هنر در این وادی آگاهی؟ شاید تلاش امروز ما که راه دیروز معلمان محبوب خود را طی می‌کنیم، ما را به این باور رسانده باشد:

«قدر اهل هنر کسی داند
که هنرنامه‌ها بسی خواند»

و بعد هم فقط نمره ندانیم؛ زیرا به باور برنامه‌ریزان درسی و نگاه نوی آن‌ها، مقوله‌ی هنر در مدرسه، «فردارسی» است و شاید بتوان از نگاهی مقایسه‌ای، آن را با درس انشا قیاس کرد. بی‌دلیل نیست که معلمان هنر، زنگ هنر را زنگ «تنفس روح» می‌دانند و معتقدند که هنر فرصتی طلایی برای آرام‌بخشی و تلطیف روح دانش‌آموزان است. در کلاس هنر، دانش‌آموزان با پرواز روح آشنا می‌شوند.»

معلمان هنر می‌گفتند: «ما برای این‌که به این پرواز روح، قوت و بال گشوده‌تر بدهیم، از بچه‌ها می‌خواهیم که جایگاه خودشان را تصور کنند و بعد، همین تصور را به مداخلگی‌های خود بخوبی بسپارند و آرام‌آرام، غوغای درون را در فضایی از رنگ و نقش بر صفحه بنشانند.

معلمان هنر می‌گفتند: «از بچه‌ها می‌خواهیم، برداشت خود را از